

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۸ سپتمبر ۲۰۱۶

مأموریت جدید "گلبدین"

به دنبال و در اثر فاجعه خونین ۷ ثور ۱۳۵۷، که جامعه و کشور ما را در گرداب حوادث سریع و مخوف ملی و بین المللی قرار داد، در کنار ده ها و صد ها آسیب اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دیگر، یکی از دیرپای ترین ارزش های اجتماعی میهن ما را که آگاه و نا آگاه، خرد و کلان و زن و مرد، نسبت به آن حساسیت فوق العاده داشتند، نیز زیر سوال برده، به جای آن، ارزش دیگری را که خواست امپریالیزم و ارتجاع هار بود، جایگزین نمود.

آن ارزش که در تمام سطوح بدان احترام گذاشته می شد، نفرت از نمایی، خیرچینی و بدترین شکل آن جاسوسی بود. تا جایی که این قلم به خاطر می آورد، از دوران های خیلی دور، از آن زمانی که هنوز پامان به مکتب باز نشده بود، زشت ترین حرکت در مناسبات خانوادگی و کوچه و بازار به گفته همان ایام "چغلی" بود، "چغلی" بین خانواده ها تا جایی قبیح و نفرت انگیز بود که حتا بعضاً آن عده از اطفالی را که می خواستند به وسیله خبرچینی، چغلی و حرف یکی را به دیگری رسانیدن، به اصطلاح خود را شیرین بسازند، از طرف بزرگان مسؤول بدان تهدید می شدند که "اگر بار دیگر چغلی نماید، زبانش را سوزن خواهند زد"

با همین روحیه و طرز تفکر وقتی به مکتب هم پای گذاشتیم، زشت ترین و غیر قابل بخشش ترین گناه یک شاگرد، از طرف سایر شاگردان، شیطانی، خبر چینی و یا همان چغلی بود. کافی بود کسی بر بالای تخته صنف بنویسد: "خواهر و مادر شیطان را..."، "شیطان را شناخته ایم، با او چنان و چنین خواهیم کرد" تا شیطان صنف را رها کرده حتا مکتب را نیز رها نماید. پرورش افراد در بطن چنین فرهنگی، مسلم است که از افراد به صورت عمده، انسانهای آزاده، متعهد، بی زبان- به مفهوم فردی که حرف کسی را به جای دیگری انتقال نمی دهد- راز دار و قابل اعتماد می ساخت.

فاجعه خونین ۷ ثور، که جامعه ما را دچار شدیدترین تکان اجتماعی دو صد سال اخیر ساخت، اگر از جانبی مثنی از عناصر میهنفروش و جواسیسی را که عزت و شرف میهن و هم میهنانشان را به اربابان متجاوز خود تقدیم می نمودند، به قدرت رسانید از جانب دیگر با دامن زدن به سیل پناهندگی و آوارگی، زمینه و بستر آن را به وجود آوردند، تا کشور های همسایه، از نیازمندی و بیچارگی برخی ها سود جست، آنها را نسبت به ارزش های پذیرفته شده میهن ما بی تفاوت ساخته، ضد ارزش های خودشان را به جای ارزش بر آن عده از کسانی که منافع شخصی شان را بر منافع جمع ربحان می دادند و ظرفیت و آمادگی خدمت به بیگانه را داشتند، قبولانده از آنها جاسوس بسازد.

به همین ارتباط و بدون آن که به کلی گوئی متهم شده و یا بلغزم، به جرأت گفته می توانم در صد قابل ملاحظه ای از آنانی که در دو کشور همسایه یعنی ایران و پاکستان پناهنده شده و با احزاب مدعی "اسلام سیاسی" پیوند آگاهانه و عمیق داشتند، به دام نهاد های استخباراتی آن کشور ها افتاده، در زیر کلاه افغان، مغز حامی و هوادار ایران و پاکستان وجود داشت.

یکی از بارزترین نمونه های این تعلق استخباراتی به استناد گفته تمام آنهایی که چند صباحی در پاکستان زندگانی نموده اند، "گلبدین" این نماینده جهالت قرون وسطائی و داعی بیرحم و جنایتکار "اسلام سیاسی" در افغانستان می باشد. "گلبدین" که قسمت زیادی از عمر نکبتبارش را در خدمت به استخبارات پاکستان و ایران گذرانیده است، در همه حالت تمام افعال و کردارش را مطابق به منافع پاکستان و جهت حفظ منافع آن کشور عیار نموده و باز هم می نماید.

این قلم در نوشته های قبلی مکث اندکی بر انگیزه های آمدن "گلبدین" به افغانستان داشتم، با تذکر "این رشته سر دراز دارد" درواقع وعده سپرده بودم که به "گلبدین" و "اسلام سیاسی" باز خواهم گشت. اکنون در این مختصر می خواهم آمدن "گلبدین" را به اساس وظایفی که می باید انجام دهد، باز نمایم باشد دیگران آن را بیشتر کامل بسازند.

همه می دانیم که به اساس جایگزینی بی ارزشی ها استعمار به جای ارزش های خود ما، رهبران و حتا بدنه های میانی تمام داعیان "اسلام سیاسی" را که بدون استثناء سر در آخور یک و یا چند کشور بیگانه داشته، همه بدون کمترین استثنائی مصداق کامل این ضرب المثل پشتو "دودی زما خوری تو تو په سلامخانی کوی" می باشند. بر همین اساس زمانی که بعد از تقلب در انتخابات تقلبی، حاکمیت دوسره به قابلیت "جان کری" از بطن انتخابات استعماری تولد یافت، حاکمیت دوسره در بطن خود، به علاوه صد ها تضاد دیگر، یکی هم تضاد آنها بابت حفظ منافع با داران شان بود.

یعنی در حالی که جناح دلقک استعمار "اشرف غنی" و یارانش، تعلقات مخفی شان را با "آی. اس. آی"، "المخابرات العامه عربستان سعودی" و "میت" ترکیه، با عملکرد ها و دفاع آشکار شان از منافع آن سه کشور، در معرض دید و قضاوت همگان قرار می دادند، جناح دیگر حاکمیت یعنی "عبدالله و محقق" گذشته از آن که با عملکرد شان به همه ثابت می ساختند که آنها در زیر کلاه افغانیت شان، مغز های هندی و ایرانی داشته و در بدل صد ها میلیون دالری که آن کشور ها صرف پیروزی شان در "انتخابات استعماری" نمودند، به صورت علنی و آشکارا حمایت چاکر منشانه شان را در قبال تصامیم "واواک" ایران و "راو" هندوستان ابراز می داشتند.

در چنین فضائی بود که دلقک استعمار در آغاز کار حاکمیت دوسره، با تمام قواء کوشش نمود تا تمام تخمهایش را در سبد پاکستان، عربستان سعودی و ترکیه گذاشته، بار دیگر خاطره دردناک موضعگیری های "ببرک" جاسوس را در قبال شوروی آنروز در اذهان زنده سازد. یعنی همان طوری که "ببرک" میهنفروش در نطق رسمی اش، معیار افغانیت و وطنپرستی را به دوستی شوروی همانروز گره زد، دلقک استعمار هم تا توانش اجازه می داد، داد از نوکری پاکستان، عربستان، ترکیه و در مجموع طیف نوکران امپریالیزم امریکا زده بر تمام مواضع سیاسی آنها صحه گذاشت. از یک جانب به ارتباط پاکستان، شرف و حیثیتی را که نداشت به حراج نزد خردصابطان اردوی پاکستان گذاشت، از جانب دیگر از لشکرکشی جنایتکارانه عربستان سعودی علیه خلق یمن و سرکوب خونین مردم بی پناه آن دیار حمایت نموده به موازات آن بوسه بر شمشیرخونچکان "اردوخان" این "گلبدین" ترکیه زده، جنایات پیاده نظام ناتوی اشغالگر را در وجود "داعش" و شرکای جرمش تقدیس نمود، تا مگر با تمام خوشخدمتی ها، چند صباحی به عمر ننگین حاکمیتش بیفزاید.

طرف مقابل یعنی باند "عبدالله - محقق" که نسبت به باند دلقک استعمار، از حمایت علنی و فعال همکاسه های شان بیشتر برخوردار اند، ضمن آن که در مقابل رجز خوانی های منطقه ئی و بین المللی دلقک ساکت نمانده، جواب بالمثل

برایش دادند، بسیار آگاهانه و هدفمندانه، بر متحدین و ارباب منطقه ئی شان تکیه بیشتر نموده، به صورت خزنده و آرام نقش آنها را در قبال چگونگی روند قضایا مؤثریت بخشیدند. یعنی در حالی که پاکستانی ها هرچه بیشتر می خواست از طریق تزئید فشار و ریختن خون بیشتر، دلقک استعمار را به زانو درآورده، اهداف شان را متحقق سازند، باند "عبدالله- محقق" تکیه بیشتر بر کمکهای به اصطلاح "بلا عوض" هندوستان نموده، ظرف چندماه چندین پروژه پرمصرف را که از کمکهای آنکشور اعمار شده بود، افتتاح نموده، "غنی" دلقک را که از عشق پاکستان و طالب دل نمی کند، در موقعیتی قرار داد که به ناگزیر، ۱۸۰ درجه تغییر جهت داده، برای پس نمودن از قافله هواداران و دوستان هندوستان که تعداد شان در افغانستان همه روزه بیشتر می گردد، عقب نماند "نیو غش را در بلاهت" به کار انداخته، خواست از موضع مهره هندوستان به تمام قضایای منطقه برخورد نماید.

این حرکت هرچند، تا حدودی برایش اعتباری به وجود آورده، از خیرات و صدقات مردم فقیر هندوستان، صاحب یک میلیارد دالر شدند، مگر دولت پاکستان را متقاعد ساخت که تمام مهره هایش در داخل افغانستان در داخل هر دو جناح، هیچ یک توانائی رویارویی با جواسیس روسیه را که برخی از آنها در دستگاه مخوف "ک. ج. ب." آموزش دیده اند، ندارد. اینجا بود که پاکستان به تفنگ پشت کندویش "گلبدین" که برای همین روز ها وی را بزرگ ساخته و نگهش داشته بود، اشاره داد تا وارد میدان شده، جلودار پیشبرد سیاست های پاکستان در افغانستان بگردد.

با نگاه از چنین منظری می توان به جرأت حکم نمود که یکی از اساسی ترین وظایف "گلبدین" در افغانستان، به هم زدن مناسبات اداره مستعمراتی کابل با هندوستان می باشد. این که "گلبدین" چنین سیاست و خواستی را با کدام تکنیک هائی عملی خواهد نمود، در آینده روشن خواهد شد، آنچه مسلم است، پاکستان "گلبدین" را جهت به شکست کشانیدن سیاستهای شورای نظار- جمعیت اسلامی در کل و تخریب مناسبات اداره مستعمراتی کابل با هندوستان به افغانستان اعزام داشته است.

این که "گلبدین" در عملی ساختن چنین پلانی چقدر موفق خواهدشد، نکته و نکاتیسست که در آینده بدان خواهیم پرداخت.